

A Critical Analysis of the News of the Disputes between the Commander of the Faithful and Hazrat Zahra (PBUT)

Mohammad Javad Yavari Sartakhti  / Assistant Professor, Department of History, Baqir al-Olum University

Received: 2024/04/08 - Accepted: 2024/10/09

javadyavari@yahoo.com

Abstract

Some Sunni writers have narrated narrations in their historical and hadith sources about the differences between Amir al-Mu'minin and Hazrat Zahra (P.B.U.T). The text of these reports indicates that these two nobles had a disagreement with each other, and sometimes the source of their disagreement was the proposal or marriage of the Commander of the Faithful (P.B.U.H) to Juwayriya, daughter of Abu Jahl, or Asmaa, daughter of Umays. Therefore, the main reason for the disagreement between them is the jealousy and anger of Hazrat Zahra (P.B.U.H). According to some narrations, this difference even caused the Messenger of God (P.B.U.H) to want his daughter to divorce him. Of course, these narrations have also spread to Shiite sources through popular sources, and individuals such as Sheikh Saduq have also criticized them while narrating them. Examining news from public sources and critiquing their documentary and content, this research has made it clear that some historians and traditionists have fabricated news to diminish the status of these two infallibles. In order to destroy the personality of the Commander of the Faithful (P.B.U.H) and lower the status of Hazrat Zahra (P.B.U.H), they have sought to justify the reason for the narrations of the Messenger of God (P.B.U.H) about Hazrat Zahra (P.B.U.H), who said: "Fatima is a part of my body" and they have fabricated narrations about "Abu Turab" (P.B.U.H) in order to undermine the Amir al-Mu'minin (P.B.U.H). This article has examined the document and content of this news with a descriptive-analytical approach and ultimately, in a "critical" style.

Keywords: Hazrat Fatimah(P.B.U.H), Amir al-Mu'minin(P.B.U.H), Amir al-Mu'minin's (P.B.U.H) marriage to the daughter of Abu Jahl and Asma, Abu Turab (P.B.U.H).

تحلیل انتقادی اخبار اختلافات میان امیرالمؤمنین و حضرت زهرا

javadyavari@yahoo.com

محمدجواد یآوری سرتختی  / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

چکیده

برخی نویسندگان اهل تسنن روایاتی در منابع تاریخی و حدیثی خود درباره اختلافات امیرالمؤمنین و حضرت زهرا نقل کرده‌اند. متن این اخبار حاکی از آن است که این دو بزرگوار با همدیگر اختلاف داشتند که گاهی منشأ اختلاف آنان خواستگاری یا ازدواج امیرالمؤمنین از جویریة دختر ابوجهل یا اسماء بنت عُمیس است. بنابراین، زمینه اصلی بروز اختلاف بین آنان حسادت و قهر حضرت زهرا است. مطابق برخی روایات، حتی این اختلاف سبب گشت تا رسول خدا نیز خواهان طلاق دخترشان از آن حضرت باشند. البته این روایات از طریق منابع عامه به منابع شیعی نیز سرایت کرده و اشخاصی همچون شیخ صدوق ضمن نقل، به نقد آن نیز پرداخته‌اند. این پژوهش با بررسی اخبار منابع عامه و نقد سندی و محتوایی آنها، روشن ساخته که برخی مورخان و محدثان، اخباری برای کاستن جایگاه این دو معصوم جعل کرده‌اند. آنان برای تخریب شخصیت امیرالمؤمنین و پایین آوردن منزلت حضرت زهرا، به سمت توجیه علت صدور روایات رسول خدا درباره حضرت زهرا برآمده‌اند که فرمودند: «فاطمه پاره تن من است» و برای تخریب لقب گرفتن امیرالمؤمنین به «ابوتراب» روایاتی جعل کرده‌اند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و درنهایت، به صورت «انتقادی» سند و محتوای این اخبار را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت فاطمه، امیرالمؤمنین، ازدواج امیرالمؤمنین با دختر ابوجهل و اسماء، ابوتراب، اخبار اختلافات میان علی و فاطمه.

مقدمه

اثبات وجود اختلافات خانوادگی بین امیرالمؤمنین و حضرت زهرا از جمله موضوعاتی است که در منابع تاریخی و حدیثی عامه مطرح شده است. ابن هشام (م ۲۱۸ق)، ابن سعد (م ۲۳۰ق)، ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ق) از جمله اولین کسانی هستند که در کنار نقل روایات مدح اهل بیت، به نقل روایات اختلافات آن دو بزرگوار از طریق مسوَر بن مخرمه پرداخته‌اند؛ اخباری که به منابع بعدی عامه و حتی شیعه سرایت کرده است.

در این اخبار که متفاوت و چند دسته‌اند و گاهی با اسنادی متفاوت نقل شده‌اند، با شخصیتی از امیرالمؤمنین و حضرت زهرا مواجه می‌شویم که حتی با دیگر گزاره‌های تاریخی و حدیثی و دیدگاه‌های فقهی منابع عامه نیز در تضاد است. مطابق گزارش‌های موجود، حضرت زهرا با امیرالمؤمنین بر سر ازدواج مجدد اختلاف پیدا کردند و پیامبر اکرم کوشیدند تا بین آنان صلح برقرار کنند و در نهایت، رفتار ناپسند آن حضرت را مذمت کردند.

این نوع تاریخ‌نگاری افزون بر ناسازگاری با دیگر گزاره‌های منابع عامه، با تاریخ و کلام شیعه نیز سازگاری ندارد. اکنون سؤال اصلی این است که آیا اختلاف بین امیرالمؤمنین و حضرت زهرا از حیث تاریخی قابل اثبات است؟ در صورت صحت، چرا این اختلاف روی داده است؟ آیا این روایات دارای اعتبار هستند؟ آیا شیعیان و عامه در قبال این اخبار موضع‌گیری کرده‌اند؟

در بررسی و جمع‌آوری اخبار این اختلافات، گونه‌شناسی و تحلیل انتقادی آنها تا کنون پژوهشی منتشر نشده است، جز اینکه در یکی از مقالات ذی‌ربط با عنوان «نقد و بررسی گزارش‌های وارده درباره کتیه ابوتراب»، از مهدی پیشوایی و مجید رباط‌جزی، به اختصار به یک گونه از این اخبار مرتبط با اخبار لقب امیرالمؤمنین به «ابوتراب»، نقدی صورت گرفته است.

در میان عالمان شیعه، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نسبت به این داستان‌ها واکنش نشان داده و به نقد یکی از این اخبار پرداخته و از شخصیت این دو معصوم دفاع کرده است. بعد از ایشان، سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نیز ضمن جعلی دانستن اصل خبر، به دفاع از شخصیت این دو معصوم پرداخته‌اند. در میان معاصران نیز افزون بر سیدجعفر مرتضی عاملی،^۱ سیدعلی میلانی^۲ نیز ضمن جمع‌آوری برخی از روایات عامه در باب ازدواج امیرالمؤمنین با دختر ابوجهل، به اختصار به بررسی رجالی، سندی و گاهی محتوایی اخبار بخاری و نیشابوری پرداخته‌اند.

این پژوهش کوشیده است تا با رویکرد «توصیفی - تحلیلی»، ضمن جمع‌آوری تمام اخبار و گونه‌شناسی و سیر تاریخی نقل آنها، در نهایت به صورت «انتقادی» سند و محتوای این اخبار را بررسی کند. نتیجه این پژوهش می‌تواند ما را در تبیین دقیق ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری اهل تسنن آگاه کند.

۱. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الامام علی، ج ۳، ص ۶۱-۷۵.

۲. سیدعلی حسینی میلانی، شرح منهاج الکرامه، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۵.

۱. گونه‌شناسی اخبار

۱-۱. منابع عامه

۱-۱-۱. اختلاف خانوادگی

نخستین روایات درخصوص اختلاف بین امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) از سوی ابن هشام (م ۲۱۸ق) و بعد از وی از سوی ابن سعد (م ۲۳۰ق) و دیگران نقل شده و به منابع بعدی سرایت کرده است. این روایات کوشیده است تا ثابت کند که بین آنان کدورت و درگیری وجود داشته است. در برخی از این اخبار علت نام‌گذاری امیرالمؤمنین (ع) به «بوتراب» مرتبط با اختلافات خانوادگی بوده و در برخی دیگر، حتی شأن نزول روایت «فاطمه پاره تن من است»، به بداخلاقی و اختلافات امام با همسرش ربط دارد.

تأثیر این نگاه و نقل‌های تاریخی زمانی خود را نشان می‌دهد که روایات پیامبر اکرم (ص) درباره منزلت حضرت زهرا (س) در عصر امام صادق (ع) در میان علمای عامه به تمسخر گرفته می‌شد.^۱

در ادامه، به این روایات اشاره می‌شود:

۱. ابن هشام (م ۲۱۸ق) بعد از نقل خبر شهرت یافتن امیرالمؤمنین (ع) به «بوتراب» در جنگ ذات العُشیره، خبر دیگری را از طریق ابن اسحاق به نقل از بعض اهل علم، در وجه تسمیه آن حضرت به «بوتراب» چنین آورده است: رسول خدا (ص) [ع] علی [ع] را «ابوتراب» نامیدند؛ زیرا علی [ع] به فاطمه [ع] عتاب کرد و با او صحبت نمی‌کرد. پیامبر اکرم [ص] علی [ع] را دیدند که خاک بر سرش می‌ریخت. وقتی پیامبر اکرم [ص] او را در این حالت دیدند، متوجه شدند که ایشان با فاطمه [ع] بدخلقی کرده است. در این هنگام، ایشان به علی [ع] فرمودند: «ای ابوتراب! چه اتفاقی افتاده است؟»^۲

۲. ابن سعد (م ۲۳۰ق) به نقل از عمرو بن سعید می‌نویسد: از سوی علی [ع] با فاطمه [ع] گفت‌وگویی (اختلافی) صورت گرفت. فاطمه [ع] گفت: به خدا سوگند، نزد رسول خدا (ص) [ع] از شما شکایت می‌کنم. هنگامی که فاطمه [ع] حرکت کرد، علی [ع] به دنبال وی رفت. سپس علی [ع] در جایی ایستاد که سخنان آنان را بشنود. فاطمه [ع] از تندخویی علی [ع] شکایت کرد. رسول خدا (ص) [ع] به فاطمه [ع] فرمود: «دختر عزیزم، به گوش جان بشنو و ببندیش! زنی که نتواند در آرامش و سکوت شوهر، خواسته او را برآورده کند، زن نیست». علی [ع] می‌گوید: «من از تندخویی دست برداشتم و به همسرم گفتم: به خدا سوگند، هرگز کاری را که خوش نداشته باشی، انجام نمی‌دهم».^۳

ابن سعد همچنین به نقل از حبيب بن ابی‌ثابت می‌نویسد:

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. ابن هشام به این خبر اطمینان ندارد. از این رو می‌نویسد: «والله أعلم» (محمد ابن هشام، السيرة النبویه، ج ۱، ص ۶۰۰).

۳. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱؛ عمر ابن شاهین، فضائل سيدة النساء، ص ۳۷؛ همو، فضائل فاطمه، ص ۸۰.

میان علی [ع] و فاطمه [ع] گفت‌وگویی (اختلافی) صورت گرفت. رسول خدا [ص] نزد آنان آمدند. آنان محلی را برای نشستن پیامبر [ص] آماده کردند. علی [ع] در یک طرف و فاطمه [ع] در طرف دیگر ایشان نشستند. آن حضرت نخست دست علی [ع] را گرفتند و بر شکم خود نهادند و سپس دست فاطمه [ع] را گرفتند و بر شکم خود گذاشتند و با لطافت سخن، اختلاف میان آنان را اصلاح کردند. هنگامی که رسول خدا [ص] از منزل بیرون آمدند، کسی به آن حضرت گفت: با حال افسردگی به خانه رفتید و اینک که بیرون آمدید در چهره شما نشان شادی آشکار است. آن حضرت فرمودند: «چرا شاد نباشم؟ زیرا میان دو تن را که محبوب‌ترین اشخاص نزد من هستند، اصلاح کردم».^۱

۳. بخاری (م ۲۵۶ق) خبر اختلافات خانوادگی را از ابو حازم از سهل بن سعد چنین نقل کرده است: محبوب‌ترین نام‌ها برای علی [ع]، «ابوتراب» بود. ایشان دوست داشت تا به این اسم صدا شود، و کسی ایشان را به این اسم صدا نکرد، مگر پیامبر اکرم [ص]، آن‌هم در زمانی که علی [ع] فاطمه [ع] را خشمگین کرد و بعد از منزل خارج شد و به دیوار مسجد تکیه داد. زمانی که پیامبر اکرم [ص] آمدند، دیدند علی [ع] بر سر و پشت خود خاک ریخته است. پیامبر اکرم [ص] خاک را از پشت وی پاک کردند و فرمود: «بنشین، یا ابوتراب! بنشین، یا ابوتراب».^۲

ابن‌مردویه (م ۴۱۰ق) نیز خبر بخاری را چنین نقل کرده است: علی [ع] بر فاطمه [ع] غضب کرد و از خانه خارج شد. رسول خدا [ص] او را یافتند و فرمودند: «ای ابوتراب، برخیز! ای ابوتراب، برخیز!»^۳

۴. مسلم نیشابوری (م ۲۶۱ق) نقل می‌کند: شخصی از آل مروان بر مدینه حاکم شد. وی سهل بن سعد را فراخواند و از او تقاضا کرد تا علی [ع] را دشنام دهد، ولی او از آن کار خودداری کرد. شخص اموی در جواب گفت: اگر نمی‌خواهی چنین کاری انجام دهی، باید بگویی: خدایا، ابوتراب را لعنت کن! سهل از این کار خودداری کرد و گفت: هیچ اسمی برای علی [ع] از این نام محبوب‌تر نبود و او دوست داشت تا به این نام مخاطب گردد. شخص مروانی گفت: قصه علاقه علی [ع] به لقب «ابوتراب» چیست؟ سهل در پاسخ گفت: پیامبر اکرم [ص] به خانه فاطمه [ع] آمد. آن هنگام علی [ع] در خانه نبود. پس فرمود: پسرعمویت کجاست؟ فاطمه [ع] در جواب فرمود: بین من و ایشان اختلافی واقع شد. او مرا ناراحت کرد و از خانه خارج شد و به من نگفت که کجا می‌رود. پیامبر اکرم [ص] به یکی از همراهان خود فرمودند: دنبال علی [ع] برو و ببین کجاست؟ آن شخص بعد از مدتی نزد پیامبر اکرم [ص] بازگشت و گفت: یا رسول الله! ایشان در مسجد دراز کشیده و خوابیده است. پیامبر اکرم [ص] نزد او آمدند و دیدند که عبا از دوش وی افتاده و خاکی شده است. خاک‌ها را پاک کردند و فرمودند: «یا ابوتراب، برخیز!»^۴

۱. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، ج ۷، ص ۱۱۹؛ همو، الأدب المفرد، ص ۱۸۳. بنا بر گزارشی، پیامبر اکرم [ص] فرمودند: «ای ابوتراب برخیز!» آورده‌اند که ایشان به حضرت علی [ع] فرمودند: «روی خاک بنشین» (محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۴۰۹).

۳. احمد بن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۵۳.

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح، ج ۷، ص ۱۲۴-۱۲۳؛ احمد بن حسین بیهقی، سنن الکبری، ج ۲، ص ۴۴۶؛ علی بن محمد مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۸.

۵. احمد بن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۵۳.

۵. بلاذری (م ۲۷۹ق) بدون ارائه سند، ضمن نقل علت شهرت امیرالمؤمنین علیه السلام به «ابوتراب» در ماجرای نبرد ذات العُشَیره، دو خبر دیگر را نیز نقل می‌کند که حاکی از اختلافات آن دو معصوم است:
 هنگامی که علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام وارد شد، بر او غضب کرد. علی علیه السلام درحالی که خشمگین بود، از خانه خارج شد و بر روی خاک خوابید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را بیدار کردند و وادار ساختند که پشت خود را از خاک پاک کند، سپس فرمودند: «ای ابوتراب برخیز!»

وی در خبر دیگری نقل می‌کند: «چنین روایت شده است: زمانی فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام کلامی - ناخوشایند - شنید و از وی ناراحت شد. علی علیه السلام به خاطر احترام به همسرش، پاسخی نداد و خاک بر سرش می‌ریخت.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز ایشان را دید که خاک بر سرش بود، دست بر سر او کشید و فرمود: «تو ابوتراب هستی».^۱

۱-۲. اختلاف به علت خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل

یکی دیگر از محورهای اختلاف مطرح بین امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل است. در برخی روایات، خواستگاری یا ازدواج زمینه صدور نام‌گذاری امیرالمؤمنین علیه السلام به «ابوتراب» بوده و بیشتر آنها مربوط است به روایت «فاطمه پاره تن من است» که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است. به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

یک. ابن سعد (م ۲۳۰ق) بی ذکر سند، در خبری ناظر به خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل می‌نویسد: جویریة مسلمان شد و بیعت کرد و عتاب بن اسید بن ابوعیص بن امیه او را به همسری گرفت. پس از عتاب، ابان بن سعید بن عاص بن امیه او را به همسری گرفت و جویریة برای او فرزندی نیاورد. جویریة همان دختری است که علی بن ابی طالب علیه السلام او را خواستگاری کرد. خاندان مُعَبَره برای رازینی در این باره این ازدواج به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. آن حضرت نیز ضمن آنکه به آنان اجازه چنین کاری را نداد، حتی خطاب به آنان فرمود: «فاطمه پاره تن من است. هرچه او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌کند».^۲

اگرچه بلاذری (م ۲۷۹ق) در معرفی عتاب، به خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از جویریة اشاره نکرده،^۳ اما ابن اثیر (م ۶۳۰ق)،^۴ ذهبی (م ۷۴۸ق)^۵ و ابن حجر (م ۸۵۲ق)^۶ شبیه خبر ابن سعد را نقل کرده‌اند. مزی (م ۷۴۲ق) نیز این خبر را با سندی از زبیر بن بکار از مصعب بن عبدالله (مصعب بن زبیر) نقل کرده است.^۷

۱. بلاذری، الانساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۹-۹۰.

۲. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰۶.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۴. علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۶۰.

۵. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۵۳۱.

۶. ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۳۵.

۷. جمال الدین مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۲۸۴.

دو. ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق) می‌نویسد: عامر شعبی نقل کرد: علی [ع] نزد رسول خدا [ص] آمد و دربارهٔ دختر ابوجهل پرسید؛ دختری که او را از عمویش حارث بن هشام خواستگاری کرده بود. رسول خدا [ص] فرمودند: «دربارهٔ چه کسی از من می‌پرسی؟ آیا دربارهٔ خاندان او از من می‌پرسی؟» علی [ع] گفت: نه، لیکن می‌خواهم با او ازدواج کنم. آیا از این کار کراهت دارید؟ رسول خدا [ص] فرمودند: «فاطمه پارهٔ تن من است و من از ناراحتی و عصبانیت او بیزارم». علی [ع] گفت: کاری که او را ناراحت کند، انجام نمی‌دهم.^۱

سه. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) به نقل از محمد بن عمرو بن حله دؤلی دربارهٔ خواستگاری امیرالمؤمنین [ع] از دختر ابوجهل می‌نویسد:

بعد از شهادت حسین [ع] در کربلا به دست یزید بن معاویه، وقتی کاروان اسرا به مدینه رسید، مسور بن مخزومه هنگام ملاقات با سجاد [ع]، خطاب به او گفت: آیا کاری هست که به من فرمان دهی تا انجام دهم؟ حضرت فرمود: خیر. مسور گفت: آیا شمشیر رسول خدا [ص] را به من می‌دهی؟ چون می‌ترسم آن را از شما بگیرند. به خدا سوگند، اگر آن را به من بسپاری دست کسی به آن نخواهد رسید، مگر آنکه جانم را بگیرد! علی بن ابی طالب [ع] از دختر ابوجهل خواستگاری کرد تا بر فاطمه [ع] هوو آورد. رسول خدا [ص] این ماجرا را شنیدند. در این زمان، من تازه به بلوغ رسیده بودم. آن حضرت بالای منبر در این باره با مردم سخن گفتند و فرمودند: «فاطمه از من است و من می‌ترسم که او در دینداری دچار تحیر و تردید گردد!»^۲

چهار. از دیگر کسانی که موضوع اختلافات امیرالمؤمنین [ع] با حضرت زهرا [ع] را مطرح کرده، بخاری (م ۲۵۶ق) است. وی به نقل از زهری می‌نویسد:

علی بن الحسین [ع] از مسور بن مخزومه چنین نقل کرد: علی [ع] به خواستگاری دختر ابوجهل رفت و فاطمه [ع] این خبر را شنید. سپس نزد رسول خدا [ص] رفت و گفت: قوم شما (علی [ع]) گمان می‌کنند که شما به‌خاطر دختران خود، هیچ‌گاه قهر نمی‌کنید. این علی [ع] است که با دختر ابوجهل ازدواج کرده است!

مسور می‌گوید: سپس رسول خدا [ص] برخاستند - و به منبر رفتند - و شنیدم که بعد از تشهد نماز فرمودند: «اما بعد، من زینب دخترم را به همسری ابوالعاص بن ربیع درآوردم. پس او - به شکرانهٔ این کار - با من سخن گفت، به من راست گفت و به‌راستی رفتار کرد. همانا فاطمه پارهٔ تن من است و من از بدرفتاری با او و اینکه کسی او را دچار دردسر کند، بیزارم. به خدا سوگند، دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا با یک مرد ملاقات نمی‌کنند!» مسور می‌گوید: پس از آن علی [ع] خطبهٔ عقد را ترک کرد.^۳

۱. عبدالله بن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۳۰۱ و ۵۲۷. نیشابوری روایت را از شعبی از سوید بن غفله نقل کرده است (محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸؛ بدرالدین عینی، عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۲۱۲).

۲. احمد بن حنبل، اللؤلؤ و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۵۱؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۴۷؛ سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۴۷؛ یعقوب بن سفیان بسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۳۵۸.

پنج. مسلم نیشابوری (م ۲۶۱ق) افزون بر نقل وجود اختلاف بین دو معصوم،^۱ روایت دیگری را از مِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَه چنین آورده است:

شنیدم که رسول خدا [ﷺ] بر منبر بودند و فرمودند: «بنی هاشم بن مغیره از من اجازه خواسته‌اند تا دخترشان (جویریة) را به ازدواج علی بن ابی طالب [ﷺ] درآورند. من اجازه نمی‌دهم! اجازه نمی‌دهم! و اجازه نمی‌دهم! مگر آنکه ابن ابی طالب دخترم را طلاق دهد و با دختر آنان ازدواج کند. پس به درستی که دخترم پاره تن من است. هرکس او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است».^۲

نیشابوری در نقلی دیگر، قدری به محتوای آن افزوده و چنین آورده است:

سجاد [ﷺ] برای زهری از مِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَه نقل کرده است که گفت: به من خبر رسیده که علی بن ابی طالب [ﷺ] به خواستگاری دختر ابوجهل رفته است و قصد دارد بر فاطمه [ﷺ] هوو بیاورد. رسول خدا [ﷺ] این ماجرا را شنیدند. در این زمان من نوجوانی بالغ بودم. ایشان در منبر درباره این موضوع با مردم سخن گفتند و فرمودند: «فاطمه از من است و من می‌ترسم در دین‌داری دچار تحیر و وسوسه گردد».^۳ سپس داماد خود از بنی عبدشمس (ابوالعاص شوهبر زینب) را یاد کردند و او را به خاطر ازدواجش ستودند و فرمودند: «او با من سخن گفت، به من ایمان آورد و به من وعده داد و به آن وفا کرد. من ابدأ حلال را حرام نمی‌کنم و حرام را حلال نمی‌کنم؛ ولی به خدا سوگند، هرگز دختر رسول خدا [ﷺ] و دختر دشمن خدا در یک‌جا با هم ملاقات نمی‌کنند».^۴

شش. ابن ابی عاصم مشهور به «ضحاك» (م ۲۸۷ق) ابتدا سه خبر با سند متفاوت که در نهایت به مِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَه منتهی می‌گردد، نقل کرده و سپس در آنها ضمن اشاره به جایگاه حضرت زهرا [ﷺ] نزد رسول خدا [ﷺ] و صدور روایت «فاطمه پاره تن من است» از ایشان، هیچ اشاره‌ای به اختلافات بین امیرالمؤمنین [ﷺ] با حضرت زهرا [ﷺ] یا خواستگاری آن حضرت از دختر ابوجهل نکرده است؛^۵ اما در ادامه، با نقل روایتی مختصر، چنین گزارش می‌دهد:

ابن ابی ملیکه از عبدالله بن زبیر نقل کرده است: علی [ﷺ] از دختر ابوجهل یاد (خواستگاری) کرد. این خبر به رسول خدا [ﷺ] رسید و فرمودند: «همانا فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هرکس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است».^۶

هفت. دولابی (م ۳۱۰ق) درخصوص خواستگاری امیرالمؤمنین [ﷺ] از جویریة دختر ابوجهل و ناراحتی حضرت زهرا [ﷺ] از وی، روایتی را با کمی تفاوت در سند، اما در نهایت به نقل از شعبه از زهری نقل می‌کند که همان روایت ابن حنبل، بخاری و نیشابوری است.^۷

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۷، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۴۱. ابن قتیبة، بلاذری، ترمذی و ابن عساکر تنها مختصری از گزارش درخواست خاندان ابوجهل برای ازدواج امیرالمؤمنین [ﷺ] با دختر ابوجهل را نقل کرده‌اند (عبدالله بن مسلم ابن قتیبة دینوری، المعارف، ص ۴۲۹؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ محمد بن عیسی ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۵۹؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۸، ص ۱۵۹-۱۶۰).

۳. احمد بن حنبل، اللیل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۷، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۵. احمد بن عمرو ابی عاصم، الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۶. همان، ص ۳۶۲.

۷. محمد بن احمد دولابی، الذریة الطاهرة النبویه، ص ۷۴-۷۵.

هشت. طبرانی (م ۳۶۰ق) افزون بر نقل روایت بخاری و مسلم نیشابوری، گزارش دیگری را با سند و محتوایی تا حدی متفاوت از ابن ابی‌ملیکه از عبدالله بن زبیر نقل می‌کند.^۱ وی همین موضوع خواستگاری امیرالمؤمنین و پیامدهای آن را در روایت دیگری با سند و متنی متفاوت چنین نقل می‌کند:

علی بن ابی‌طالب [ع] با دختر ابوجهل ازدواج کرد. پیامبر اکرم [ص] فرمودند: «اگر با او ازدواج کردی، دختر ما^۲ و نیزه‌های ما را به ما برگردان».^۳

طبرانی در ادامه این روایت می‌نویسد: سخنان خالد حذاء تا اینجاست و مطالب غیر این را، یعنی آنجا که رسول خدا [ص] فرمودند: «به خدا سوگند، دختر رسول خدا [ص] و دختر دشمن خدا به همسری یک فرد در نمی‌آیند»، کسی جز ابن تمام آن را از خالد شنیده و روایت نکرده و اخبار رازی (یا ارزی) متفرد است.^۴

نه. ابن‌شاهین (م ۳۸۵ق) نیز خبری شبیه خبر مسلم نیشابوری (م ۳۶۱ق)^۵ و ترمذی (م ۲۷۹ق)^۶ از عبدالله بن عیبدالله بن ابی‌ملیکه از میسور بن مخزومه دارد که در آن، رسول خدا [ص] برای ازدواج مجدد امیرالمؤمنین [ع] با دختر ابوجهل شرط گذاشتند که باید حضرت فاطمه [ع] را طلاق دهد.^۷

ابن‌جوزی (م ۵۹۷ق) نیز ضمن نقل همین گزارش‌ها، در توجیه و توضیح این اقدام رسول خدا [ص] می‌نویسد: ممکن است رسول خدا [ص] هنگام ازدواج فاطمه [ع]، با علی [ع] شرط کرده باشد که او با کسی ازدواج نکند و بر سر فاطمه [ع] هوو نیآورد، و این شرط صحیح است و به همین علت گفت: «اجازه ازدواج نمی‌دهم».^۸

۳-۱-۱. اختلاف به علت ازدواج امیرالمؤمنین با أسماء بنت عمیس

از دیگر موضوعات ناظر به اختلاف امیرالمؤمنین با حضرت زهرا ناظر به خواستگاری آن حضرت از أسماء بنت عمیس است. اولین بار این خبر توسط ابن ابی‌عاصم (م ۲۸۷ق) نقل شده و بعد از آن توسط طبرانی (م ۳۶۰ق) و دیگر منابع نقل گردیده است. (۱) ابن ابی‌عاصم (م ۲۸۷ق) بعد از نقل خبر خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر ابوجهل، خبر دیگری مبنی بر خواستگاری آن حضرت از اسماء بنت عمیس آورده است: أسماء بنت عمیس گفت: علی [ع] با من ازدواج کرد.

۱. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۳. از محمد بن سری بن مهران ناقد بغدادی از محمد بن عبدالله رازی از عیبدالله بن تمام از خالد حذاء از عکرمه از عبدالله بن عباس (سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۲۸۱؛ عبدالحمید بن هبةالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴).

۴. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۶.

۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۷، ص ۱۴۱.

۶. محمد بن عیسی ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷. عمرو ابن‌شاهین، فضائل سیده النساء، ص ۳۳.

۸. عبدالرحمان بن علی ابن‌جوزی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۴، ص ۵۰.

این خبر به فاطمه (ع) رسید. پیش رسول خدا (ﷺ) آمد و گفت: اَسْمَاءُ به عقد علی (ع) درآمده است. رسول خدا (ﷺ) فرمودند: «شأن اَسْمَاءُ نیست که خدای تعالی و رسول او را اذیت کند».^۱

۲) طبرانی (م ۳۶۰ق) ضمن نقل خبر از ابن ابی عاصم،^۲ در گزارش دیگری که سندی متفاوت دارد، از قول او می نویسد که گفت: برای من - ازدواج با شما - ممکن نیست. این خبر به فاطمه (ع) رسید و نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و خبر را بازگفت. رسول خدا (ﷺ) فرمودند: «شأن اَسْمَاءُ نیست که خدای تعالی و رسول او را اذیت کند».

وی ذیل این روایت می نویسد: این روایت را کسی جز سلیمان بن قمر از هارون بن سعید نقل نکرده است. اخبار ابراهیم جوهری هم متفرد است.^۳

۱-۲. منابع شیعی

روایات اختلاف بین امیرالمؤمنین (ع) و حضرت صدیقه طاهره (ع) نخستین بار در آثار شیخ صدوق آمده و از طریق وی به دیگر آثار راه یافته است؛ اما روایت وی و سند آن بسیار متفاوت از منابع عامه است. البته باید توجه داشت که شیخ صدوق ضمن نقل این روایت، آن را نقد کرده و بعد از ایشان نیز منابع شیعی به سبب عدم پذیرش این روایت، به بررسی انتقادی آن در آثار خود پرداخته اند. در ادامه، به این روایات اشاره می شود:

یکم. ابن سلیمان کوفی (م ح ۳۰۰ق) عنوانی را به موضوع «رابطه ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با دختر ابوجهل» و صدور روایاتی درباره «فاطمه پاره تن پدر است»، اختصاص داده، می نویسد: برخی صحابه گفتند: ازدواج علی (ع) با دختر ابوجهل اشکالی ندارد؛ زیرا رسول خدا (ﷺ) می دانستند که می توان با دختران اقوام و بستگان ازدواج کرد. بنابراین وقتی سخن مزبور به گوش رسول خدا (ﷺ) رسید، فرمودند: «چه چیزی مرا از آنچه فاطمه را ناخشنود کرده است، باز می دارد؟ آیا فاطمه پاره تن من نیست؟ آیا مردی از شما می تواند برود و میان پاره تن رسول خدا و دختری از دشمنان خدا را جمع کند؟»

ابن سلیمان در ادامه، این رویداد تاریخی را شأن نزول فدک دانسته، می نویسد: رسول خدا (ﷺ) به خاطر آنچه از طرف خدا نازل شد، فدک را به دخترش فاطمه (ع) داد.^۴

دوم. قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) روایتی را به نقل از مسور^۵ چنین نقل می کند: شنیدم رسول خدا (ﷺ) بر روی منبر فرمودند: «بنی هاشم بن مَعِیْرَه از من درخواست کردند تا دختر خود را به نکاح علی بن ابی طالب (ع) درآورند، اما من اجازه نمی دهم!»

۱. از ابوبکر بن ابی شیبه از احوص بن جواب از سلیمان بن قمر از هارون بن سعد از ابی سفر از حره از اسماء بنت عمیس (ابن ابی عاصم، الآحاد و المثنائی، ج ۵ ص ۳۶۳).

۲. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۵؛ ج ۲۴، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۵ ص ۱۳۹.

۴. محمد بن سلیمان کوفی، الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲.

۵. روایت قاضی نعمان در منابع عامه نیز ذکر شده است (مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۷، ص ۱۴۱؛ محمد بن عیسی ترمذی، السنن، ج ۵ ص ۳۵۹).

اجازه نمی‌دهم! اجازه نمی‌دهم! مگر آنکه ابن ابی طالب علیه السلام دخترم را طلاق دهد و با دختر آنان ازدواج کند. همانا فاطمه پاره تن من است. کسی که او را بخواهد، مرا خواسته است و کسی او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.^۱

سوم، شیخ صدوق نیز در *علل الشرائع* گزارش مفصلی را نقل می‌کند که در آن ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با دختر ابوجهل مطرح شده و این ازدواج منشأ اختلاف وی با همسرش حضرت زهرا علیها السلام گردیده است.^۲ وی گزارش دیگری را شبیه گزارش ابن سعد (م ۳۳۰ق)، اما با اختلاف اندکی در متن و سند، نقل کرده است.^۳ شیخ صدوق روایت سومی را هم درخصوص اختلاف بین حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که ناشی از رابطه بین امام و کنیز ایشان است!^۴ چهارم، ابن بطریق (م ۴۰۰ق) نیز ضمن اشاره به اعطای لقب «ابوتراب» به امیرالمؤمنین علیه السلام در نبرد ذات العُشیره، خبر اختلاف را از طریق بخاری (م ۲۵۶ق) با سند قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن ابی حازم از ابی حازم از سهل بن سعد نقل کرده است.^۵

۲. اشتراک‌ها و تفاوت‌های اخبار

۲-۱. منابع عامه

در بررسی طرق گونه نخست از روایات عامه، ابن هشام و بلاذری بدون ذکر سند، اخباری را مبنی بر اختلاف امیرالمؤمنین علیه السلام با همسرشان نقل کرده‌اند. ابن سعد نیز دو خبر متفاوت از حیث سند و متن دارد که یکی از طریق عمرو بن سعید است که در آن بین اختلاف و اعطای لقب ارتباط وجود دارد و در خبر دیگر که از حبیب بن ابی‌ثابت است، تنها به نزاع بین آنان اشاره شده است. بخاری، مسلم نیشابوری و ابن معاذلی نیز روایات خود را از طریق سهل بن سعد نقل کرده‌اند. ابن‌شاهین نیز طرق خبر خود را منهای بن عمرو معرفی کرده است. این اخبار هرکدام دارای افزودنی بوده و تنها اشتراک بین آنها اختلاف و رابطه آنها با اعطای لقب «ابوتراب» است.

گونه دوم اخبار عامه از طریق ابن‌سعد، احمد بن حنبل و بخاری به منابع بعدی راه یافته است. اگرچه این اخبار گاهی سند و متنی متفاوت دارند، اما وجه مشترک آنها زمینه اختلاف بین امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است. خواستگاری آن حضرت از جویریة دختر ابوجهل بستر اصلی بروز اختلافات است. گاهی قبیله بنی‌مُغیره یا بنی‌هشام خواستار خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل هستند و گاهی آن حضرت خود به خواستگاری رفته است. اعتراض حضرت زهرا علیها السلام به این خواستگاری، حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دخترش و حتی تأکید بر طلاق دادن ایشان در صورت ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با جویریة، یا عدم اذن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوهمسری برای دامادها

۱. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۳، ص ۶۰.

۲. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۵۶؛ محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۱.

۴. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۳.

۵. یحیی بن حسین ابن بطریق، عمدة عیون، ص ۲۵.

و در نهایت، صدور روایاتی مبنی بر اجتناب از آزار حضرت فاطمه علیها السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله دال بر آن است که بستر تحقق این روایات آزارهای امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به همسرش بوده است!

طریق بیشتر اخبار به مسوَر می‌رسد و طرق دیگر اخبار به مصعب بن زبیر، عبدالله بن زبیر، عامر شعبی، عبدالله بن عباس، عمرو بن دینار، محمد بن سعید قَطَّان و سويد بن غفله می‌رسد. ابن عباس روایتی را نقل می‌کند که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند تا در صورت ازدواج با جویریة، حضرت زهرا علیها السلام را طلاق دهند. در اخبار عبدالله بن زبیر نیز که کوتاه است، رابطه خواستگاری و آزار رساندن امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حضرت زهرا علیها السلام مطرح است. اخبار عمرو بن دینار و محمد بن سعید قَطَّان و عامر شعبی نیز در یک اشتراک معنوی، بیشتر شبیه اخبار مسوَر هستند.

گونه سوم از اخبار عامه از طریق ابی‌سفر از حرّه از أسماء بنت عمیس نقل شده است. بنا بر این خبر نیز امیرالمؤمنین علیه السلام با أسماء بنت عمیس ازدواج کرده و این کار زمینه ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام و شکایت ایشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله را ایجاد کرده است.

۲-۲. منابع شیعی

برخی از اخبار منابع عامه به منابع شیعی راه یافته است. در این اخبار نیز منشأ اختلافات، یا خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از جویریة دختر ابوجهل است و در نهایت، به اعطای لقب «ابوتراب» به آن حضرت ارتباط می‌یابد و یا مطلق اختلافات ذکر شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، یا امیرالمؤمنین علیه السلام را از ازدواج با دختر ابوجهل نهی می‌کنند و یا بین ایشان با همسرش آشتی می‌دهند. طریق برخی اخبار شیعه نیز به مسوَر بن مَخْرَمَه بازمی‌گردد. ابوهریره، سهل بن سعد، ابن عباس، علی بن ابی‌حمزه، حبیب بن ابی‌ثابت و ابوذر نیز در طرق برخی دیگر از اخبار قرار دارند.

۳. بررسی انتقادی اخبار

ممکن است پرسیده شود که چرا اخبار مربوط به اختلاف بین امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام که در منابع عامه و حتی شیعی آمده و حتی طرق مختلفی هم دارد، به صورت انتقادی بررسی می‌گردد؟ در جواب باید گفت: این اخبار با دیگر اخبار منابع فریقین در تعارض است و به عبارت دیگر، شخصیت آن دو معصوم در میان اخبار تاریخی و حدیثی فاقد هر نوع اختلاف در بین آنان و واجد رضایتمندی کامل آنان از همدیگر است. همچنین اخبار اختلافات با آیات الهی که ناظر به مجاز بودن تعدد زوجات و سیره نبوی است، همخوانی ندارد و مطابق منطق کلامی شیعه، با اندیشه عصمت آنان ناسازگار است.

۱-۳. بررسی سندی

۱-۳-۱. منابع عامه

اصلی‌ترین سند اخبار اختلافات به مسوَر بن مَخْرَمَه (م ۴۴ق یا ۷۳ق) بازمی‌گردد.^۱ مسوَر در سال دوم هجرت در مکه متولد شد و در سال هشتم بعد از فتح مکه اسلام آورد و به همراه پدرش وارد مدینه گردید و در زمان وفات رسول

۱. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۱۶۷. مسور، ابن زبیر، عروه، عبدالله بن ابی‌مُلیکَه، زُهری، شعب بن راشد و ابویمان از بزرگ‌ترین واضعان و جاعلان هستند که شخصیت و اعتقادات آنان در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام معروف است (تراثنا، ش ۲۳، ص ۴۷-۴۹).

خدا ﷻ هشت ساله بود.^۱ ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ق) او را از صحابه نمی‌داند.^۲ وی عامی مذهب و از کارگزاران عثمان و از کسانی بود که هر وقت نزد او از معاویه یاد می‌شد، ضمن استغفار، بر معاویه صلوات و درود می‌فرستاد.^۳ طبق سخن ابن عبدالبر (م ۴۶۳ق)، مِسُور به خاطر فضیلت، دین و حسن نظرش تحت الشعاع خوارج قرار گرفت.^۴ ذہبی (م ۷۴۸ق) به نقل از زبیر بن بکار می‌نویسد: خوارج او را فریب دادند و به خود جذب کردند و حتی رهبر آنان گردید.^۵ ذہبی و عسقلانی بالغ بودن مِسُور را زیرسؤال برده و برای توجیه آن می‌نویسند: روایت خواستگاری امیرالمؤمنین ﷺ با دختر ابوجهل از طریق وی نقل شده است. او می‌گوید: «من در این زمان بالغ بودم.» پذیرش این مطلب بسیار مشکل است؛ زیرا مورخان در این موضوع اختلاف ندارند که زمان تولد وی بعد از هجرت رسول خدا ﷺ بوده و قصه خواستگاری امیرالمؤمنین ﷺ بعد از تولد مِسُور است که وی قریب شش یا هفت سال بیشتر نداشت. پس چگونه از او با عنوان «بالغ» یاد شده است؟ بنابراین، ذہبی درصدد توجیه برآمده، می‌نویسد: احتمال دارد مراد وی از «بلوغ»، بلوغ لغوی باشد که همان عقل است، و خدای تعالی آگاه‌تر به این امر است.^۶

ابن حجر (م ۸۵۲ق) نیز با استناد به سخنان ابن سیدالناس که بالغ بودن مِسُور در زمان رسول خدا ﷺ را اشتباه دانسته است، در تأیید آن می‌نویسد: مِسُور در این زمان بالغ نبوده است؛ زیرا وی بعد از عبدالله بن زبیر به دنیا آمده بود و هنگام وفات رسول خدا ﷺ هشت سال سن داشت.^۷

ابن حجر در نقد روایت مِسُور می‌نویسد: این روایت شامل نکوهش امیرالمؤمنین ﷺ است که چگونه با وجود حضرت فاطمه ﷺ به دنبال خواستگاری دختر ابوجهل بود، تا آنجا که واکنش شدید پیامبر اکرم ﷺ را در پی داشت؛ بلکه تعجب بیشتر من از مِسُور در این است که به خاطر شمشیر پیامبر اکرم ﷺ حاضر بود جان‌فشانی کند، ولی حاضر نشد جان خود را در راه امام حسین ﷺ فدا کند؟! حسینی که پدر امام سجاد ﷺ است و این گفت‌وگو میان مِسُور و او انجام شده است! مِسُور امام حسین ﷺ را رها کرد تا در دست ستمکاران کشته شود. البته می‌توان کار او را این‌گونه توجیه کرد که وی و سایر اهل حجاز گمان نمی‌کردند ماجرای امام حسین ﷺ به اینجا ختم گردد و آن‌گونه بر سر وی بیاید؛ و خدا داناتر است.^۸

۱. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۳۹۹.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۴۲۹.

۳. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۸، ص ۱۶۸.

۴. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۳۹۹.

۵. محمد بن احمد ذہبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۹۱.

۶. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۷. ابن زبیر در سال اول هجرت به دنیا آمده است (احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۸۶).

۸. همان، ج ۹، ص ۲۸۶-۲۸۵.

سید مرتضی (م ۴۳۶ق) نیز در نقد سند روایت می‌نویسد: این خبر (ازدواج) باطل و موضوعی غیرمعروف و نزد روایان و محدثان ثابت نشده و کرایسی^۱ به‌خاطر اهانت به امیرالمؤمنین (ع) این روایت را جعل کرده است.^۲ ابن ابی‌الحدید (م ۵۶۵ق) نیز در تکمیل این سخن می‌نویسد: این حدیث (ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با دختر ابوجهل) مشهور به «روایت کرایسی» است که به نقل از زُهری از مِسُور آمده است.^۳ در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: اصل حدیث از مِسُور و ساخته اوست. اما شخصیت راویان این حدیث:

الف) مِسُور

وی در زمان رسول خدا (ص) کودک بود و در گزارشی، وی برهنه راه می‌رفت و رسول خدا (ص) به او تذکر دادند تا لباس بپوشد.^۴ او چگونه قدرت تحمل حدیث داشته است؟! شرایط سنی وی به‌گونه‌ای نبوده است که شاهد حوادث بوده باشد یا چیزی را به خاطر بسپارد.

ب) عمرو بن سعید

وی از راویانی بود که ابن‌سعد قصه نزاع را از طریق وی نقل کرده است. نام وی مشترک بین چند تن است. ممکن است وی عمرو بن سعید بن عاص اموی یا عمرو بن سعید بن عاص اشدق یا عمرو بن سعید بن عاص جاری یا عمرو بن سعید بن عاص خولایی یا عمرو بن سعید بن عاص بصری باشد.^۵ در هر صورت، هیچ‌کدام از آنان جزو صحابه نبوده و با یک یا دو واسطه از رسول خدا (ص) نقل حدیث کرده‌اند، اگرچه به احتمال زیاد، وی عمرو بن سعید بن عاص اموی است.

ج) حبيب بن ابی‌ثابت اسدی کوفی

او نیز از دیگر طرق حدیث ابن‌سعد است. وی متوفای سال ۱۱۹ قمری و از تابعان بود.^۶ ابن‌حبان^۷ و ابن‌حجر عسقلانی^۸ او را اهل ارسال و تدلیس در حدیث می‌دانند. در گونه دوم اخبار عامه، روایانی از طریق عبدالله بن زبیر و معصب بن زبیر نقل شده است.

۱. ابوعلی حسین بن علی بن یزید بغدادی شاگرد شافعی.

۲. علی بن حسین علم‌الهدی (سید مرتضی)، تنزیه الانبیاء، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۳. عبدالحمید بن هبةالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴-۶۵.

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵. محمد بستی ابن حبان، الثقات، ج ۵، ص ۱۷۸ و ۱۸۲؛ ج ۷، ص ۲۲۲؛ همو، المجروحین، ص ۶۸.

۶. محمد بن اسماعیل بخاری، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۳۱۳؛ احمد بن عبدالله عجل، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۲۸۱.

۷. محمد بستی ابن حبان، الثقات، ج ۴، ص ۱۲۷.

۸. ابن‌حجر عسقلانی، تریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۳؛ همو، طبقات المدلسین، ص ۳۷.

د) عبدالله بن زبیر

وی در سال اول هجرت به دنیا آمد و به دلیل کودکی و نداشتن تحمل حدیث، قادر بر نقل حدیث نبود. در منابع عامه نیز ضمن آنکه چهره مذمومی از وی ترسیم شده،^۱ دشمنی وی با شیعیان و اهل بیت علیهم السلام شهرت دارد؛ چنان که در جنگ جمل علیه امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و حتی پدرش را علیه امام تحریک کرد.^۲ در زمان خلافت نیز در منبر به ساحت امیرالمؤمنین علیه السلام توهین می کرد.^۳

هـ) مصعب بن زبیر

وی نیز متولد ۲۶ یا ۳۳ قمری و از تابعان بود. بعد از حمله به کوفه، مختار و سپاهیان وی را کشت.^۴ عبدالله بن عمر به خاطر این کشتار، مصعب را ملامت کرد و به او گفت: اگر این تعداد گوسفند آل زبیر را در یک صبح می کشتی، اسراف کرده بودی، چه رسد به این تعداد انسان که امید توبه در آنان وجود داشت!^۵ مصعب همچنین عبدالرحمن و عبدالرب دو فرزند حجر بن عدی را کشت و عمران بن حذیفه بن یمان را بعد از قتل مختار، دست بسته کشت.^۶ بنابراین، وی نیز جزو صحابه نبوده و از چنین کسی که دشمن شیعه و اهل بیت علیهم السلام است، انتظار مدح وجود ندارد.

و) ابوعمر و عامر بن شراحیل شعبی حمیری

روایت دیگر منابع عامه که ابن ابی شیبیه و دولابی از وی روایت نقل کرده اند، از ابوعمر و عامر بن شراحیل شعبی حمیری از تابعان و کارگزاران آل زبیر در کوفه است. وی در سال ۱۹ق به دنیا آمد و در سال ۱۰۴ق از دنیا رفت.^۷ منابع شیعی از شعبی با عنوان شراب خوار، فاجر، دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام و دروغگو یاد کرده اند^۸ و منابع عامه نیز او را ضد شیعه یاد نموده اند. وی درباره شیعه می گوید: اگر شیعیان از پرندگان بودند، لاشخور بودند، و اگر از چهارپایان بودند، خر بودند.^۹ شعبی می گوید: ما گروهی بودیم که برای تقرب به حجاج ثقفی، علیه علی علیه السلام سخن می گفتیم.^{۱۰}

۱. احمد بن عمر ابن ضحاک، الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۴۱۴؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۶۴.

۲. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. احمد بن ابی واضح یعقوبی، التاريخ، ج ۲، ص ۲۶۱؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰.

۴. احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۰۸.

۵. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۳۱۸.

۶. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۲۸۰.

۷. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۴۵۰.

۸. سیدابوالقاسم خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۹. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۶۱.

۱۰. عبدالحمید بن هبة الله، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۳۱.

ابن حجر عسقلانی نیز ضمن توجیه برخی روایات کذب شعبی، در نهایت، درباره روایت جعلی از او درباره حضور ابوبکر در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام می نویسد: در حدیث او ضعف و انقطاعی وجود دارد.^۱

ز) عمرو بن دینار کوفی

عمرو بن دینار کوفی (م ۱۲۶ق) نیز از تابعان و شاگرد عبدالله بن عباس در حدیث بود و اگر روایتی نقل کرده باشد، باید از طریق ابن عباس و دیگران باشد. وی روایاتی دارد که در آن قائل به جواز استمنا است.^۲

ح) ابن عباس

از ابن عباس به سبب شیعه بودن وی، بعید است روایاتی در ذم امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده باشد. ریشه این روایات به محدثان عامه برمی گردد و احتمال دارد آنان این روایات را به وی منتسب کرده باشند.

ط) سوید بن غفله

وی اگرچه از تابعان و صحابه برجسته امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده شده،^۳ اما وی روز دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه وارد گردیده است. بنابراین، نمی توانسته است شاهد ماجرای خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از جویریّه بوده باشد.^۴

ی) هبشی

هبشی (م ۸۰۷ق) از کسانی است که ضمن نقد برخی روایان، بیشتر اقوال محدثان و مورخان را به اختصار چنین نقل کرده است: «این روایت را بزاز نقل کرده است و کسان دیگری نیز که من آنان را نمی شناسم، این روایت را نقل کرده اند.» از ابن عباس نیز نقل شده است: علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر با او ازدواج کردی، دختر ما را برگردان.» تا اینجا حدیث خالد تمام شد. در این حدیث، زیادهای در متن وجود دارد، آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خدا سوگند، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دختر دشمن خدا با یک مرد با هم ملاقات نمی کنند».

طبرانی و بزاز این خبر را به اختصار نقل کرده اند و در این خبر آنان، عبدالله بن تمام وجود دارد که وی ضعیف در نقل حدیث است. از اسماء بنت عمیس نقل شده است: علی علیه السلام با من ازدواج کرد. این خبر به فاطمه علیها السلام رسید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: اسماء با علی علیه السلام ازدواج کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «بر او سزاوار نبود که به خدا و رسولش آزاری برساند.» طبرانی این روایت را در تاریخ الکبیر و تاریخ الاوسط نقل کرده است^۵ و من در هر دو روایت آنان (طبرانی و بزاز)، کسی از روایان را نمی شناختم.^۶

۱. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۲۶۷.

۲. عبدالرزاق صنعانی، المصنف، ج ۷، ص ۳۹۲.

۳. احمد بن محمد برقی، الرجال، ص ۴؛ احمد بن عبدالله عجلّی، معرفة الثقات، ج ۱، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن احمد ذهبی، الکاشف، ج ۱، ص ۴۷۳.

۵. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۱۳۹؛ همو، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

۶. علی بن ابوبکر هبشی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳.

ک) عبدالله بن تمام

در بررسی برخی از راویان موجود در سلسه سند اخبار، افرادی وابسته به آل زبیر، مجهول، ضعیف و کذاب نیز وجود دارند. برای نمونه، بنا بر گفته هیشمی، عبدالله بن تمام ضعیف است.^۱ طبق گفته عسقلانی، دارقطنی، ابوحاتم، ابوزرعه و دیگران این تمام را ضعیف می‌دانند. ابوحاتم می‌گوید: او قوی نیست و احادیث مذموم را نقل کرده است. ساجی گفته است: وی دروغگویی است که به باطل سخن می‌گوید. ابن جارود و عقیلی نیز او را در بخش ضعفا ذکر کرده‌اند.^۲

ل) ابن ابی‌ملیکه

ابن ابی‌ملیکه نیز تابعی، مؤذن، شاگرد عبدالله بن زبیر و قاضی وی در طائف بود.^۳ وی راوی گزارش جعلی اقامه نماز ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۴

م) زهری

زهری نیز از وابستگان فکری بنی‌امیه بود و برای آنان کار می‌کرد.^۵ وی منحرف از (پذیرش ولایت) امیرالمؤمنین علیه السلام بود و حتی فضایل آن حضرت (مانند اول مسلمان بودن ایشان) را کتمان می‌کرد.^۶

ن) خالد بن مخلد

خالد بن مخلد نیز که در سند روایت بخاری قرار دارد، روایاتی غیرعادی نقل کرده^۷ و برخی او را جزو ضعفا ذکر کرده‌اند.^۸

۱-۲. منابع شیعه

در بررسی طرق روایت منابع عامه، درخصوص میسور بن مخرمه، سهل بن سعد و ابن عباس سخن به میان آمد. برخی از دیگر شخصیت‌ها عبارتند از:

س) علی بن حمزه بطائنی

شخصیت دیگر علی بن حمزه بطائنی است که شیخ صدوق از او روایت نقل کرده است. ابن غضائری از وی با عنوان شخصی که دشمنی زیادی با امام رضا علیه السلام دارد، یاد کرده است.^{۱۰} از او به‌عنوان واقعی، ضعیف، کذاب و متهم در حدیث نیز یاد شده است.^{۱۱}

۱. همان.

۲. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۹، ص ۹۷-۹۸.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، التاريخ الكبير، ج ۵، ص ۱۳۷.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۵۸.

۵. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۵۴؛ محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۹۷.

۶. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۳؛ عبدالحمید بن هبالة ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۲.

۷. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۶۴.

۸. احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱۸.

۹. محمد بن عمرو عقیلی، الضعفاء الكبير، ج ۲، ص ۱۵.

۱۰. احمد بن حسین ابن غضائری، الرجال، ص ۸۳.

۱۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ج ۲، ص ۷۰۶-۷۰۵؛ احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۲۴۹-۲۵۰.

ع) حسن بن علی بن حمزه بطائنی

حسن پسر بطائنی نیز از جمله راویان اخبار نزاع است. وی نیز واقفی و مورد طعن برخی شیعیان بود^۱ و کشی او را کذاب و غالی می‌داند.^۲ ابن داود حلی روایات ابی حمزه را متروک شمرده است.^۳

ف) حبيب بن ابی ثابت

شخصیت دیگری که شیخ صدوق از وی روایت نقل کرده، حبيب بن ابی ثابت (م ۱۹۹ق) از تابعان است. اگرچه کشی او را ثقه معرفی کرده است،^۴ اما مشخص گردیده که روایات وی مرسل و وی در حدیث اهل تدلیس بوده است.^۵

ص) ابوهریره

دیگر روای منابع شیعی که مرتبط با داستان ابوتراب بوده، ابوهریره است. وی یهودی بود و مسلمان گشت. روایت جعلی وی با نام «اسرائیلیات» شهرت دارد که مورد اعتراض اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.^۶ وی حامی معاویه بود^۷ و ضمن جعل روایت، سبب تحریف در دین گردید. مطابق گزارش منابع عامه، وی اقرار می‌کرد روایاتی را از جیب خود درمی‌آورد و منتشر می‌کند^۸ و حتی به سبب کثرت روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط صحابه مورد عتاب قرار گرفت.^۹ بنابراین، گزارش‌های وی اعتباری ندارند.

ق) ابوذر

درباره روایت ابوذر نیز می‌توان گفت: به علت مشخص نبودن شخصیت روایان، نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد؛ اما مطابق شواهد موجود، برخی از افراد سلسله سند، یا ضعیف بوده‌اند و یا مجهول.

۲-۳. نقد محتوایی

اگرچه در بررسی و مقایسه ظاهری متن و سند روایات، مشخص گردید که با هم متفاوت و گاهی متعارض‌اند و هرکس مطلبی را به روایات قبلی افزوده است. این امر بخش زیادی از آنها را از تأمل خارج می‌کند.^{۱۰} در

۱. احمد بن حسن ابن غضائری، الرجال، ص ۵۰؛ احمد بن علی نجاشی، الرجال، ص ۳۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ج ۲، ص ۸۲۷/۷۴۷.

۳. حسن بن داود حلی، الرجال، ص ۴۴۱.

۴. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵. ابن حجر عسقلانی، تفریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۸۳.

۶. محمد بن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۵۹.

۷. عبدالحی بن احمد ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۴.

۸. محمد بن اسماعیل بخاری، الصحيح، ج ۶ ص ۱۹۰.

۹. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۴۷؛ عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۱۰. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة الامام علی، ج ۳، ص ۶۵.

رویکرد کلی انتقادی به این اخبار می‌توان گفت: مخالفان شیعه و جاعلان حدیث برای تمسخر یا تحقیر شخصیت امیرالمؤمنین، در چند محور جعل حدیث کرده‌اند. این دشمنی و مخالفت با ایشان، حتی در زمان رسول خدا نیز وجود داشت و کسانی همچون عبدالله بن علقمه تا روز غدیر ایشان را سب می‌کردند.^۱ کسانی همچون عمرو بن شاس سلمی نیز از امیرالمؤمنین عیب‌جویی می‌کردند که رسول الله در مقابل آنان فرمودند: «هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است».^۲

بنابراین، آنان اعطای لقب «ابوتراب» را از جایگاه اصلی خود برداشته، مصدر تحقیرآمیزی برای این لقب جعل کرده‌اند که به تخریب شخصیت آن دو معصوم منجر گردد.^۳ گاهی روایاتی را جعل کرده‌اند تا آزاری را که خلفا بر حضرت زهرا وارد کرده‌اند، آن را به امیرالمؤمنین نسبت دهند و دامن خلفا را تبرئه کنند.

۱-۲-۳. ناسازگاری با منزلت و سیره اهل بیت

امام صادق خبر خواستگاری امیرالمؤمنین و موضع‌گیری رسول خدا در مقابل ایشان را از اخبار جعلی و شایعاتی می‌دانند که برای تخریب شأن آن حضرت در میان مردم مطرح گردیده است.^۴ بنابراین، محتوای این اخبار به‌گونه‌ای است که جعلی بودن آنها آشکار است. همچنین جویره از مشرکان بود و به‌خاطر کشته‌شدن بستگانش به دست امیرالمؤمنین از آن حضرت کینه داشت.^۵

نکته دیگر آنکه این گزارش‌ها با منزلت الهی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و جایگاه آنان از منظر کتاب و سنت، حتی نزد عامه در تضاد است. این جمله منسوب به رسول خدا که فرمودند: «می‌ترسم از اینکه فاطمه در دینش دچار وسوسه گردد» دال تحقیر مقام حضرت فاطمه در ایمان، یقین و حتی اذعان به ضعف ایمان اوست.^۶ این گزارش‌ها، حتی برخلاف آیاتی است که اهل بیت را پاک از هرگونه رجس و پلیدی می‌دانند.

شیخ صدوق بعد از نقل اخبار اختلافات، می‌نویسد: این خبر نزد من قابل اعتماد نیست و اعتقادی هم به آن ندارم؛ زیرا بین امیرالمؤمنین و حضرت زهرا اختلافی واقع نشد تا نیازمند صلح بین آن دو باشیم؛ زیرا امیرالمؤمنین سید الاوصیاء و حضرت زهرا سیده نساء العالمین است و هر دو در حسن خلق به پیامبر اکرم اقتدا کردند.^۷

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۳؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۹.

۲. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۱۰۵.

۳. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

۴. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۰۴.

۵. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۸۳؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۵۴.

۶. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره الامام علی، ج ۳، ص ۷۱.

۷. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶.

این احادیث حاوی ذم و منقصت رسول خدا ﷺ و افتراآمیز است و هیچ مؤمنی به آنها ایمان نمی‌آورد. چگونه ممکن است این روایات از رسول خدا ﷺ صادر شده باشد؟! کسی که از اول اسلام تا ساعت رحلتش از فضایل امیرالمؤمنین ع و فضایل ایشان به مردم خبر می‌داد و آنها را بین مردم منتشر می‌کرد!^۱

افزون بر این، محتوای این اخبار با اخباری که حکایت از منزلت و عصمت این دو انسان کامل دارد و همواره به همدیگر محبت می‌ورزند، سازگاری ندارد.^۲ برای نمونه، امیرالمؤمنین ع بارها اذغان داشتند که حضرت فاطمه ع همسری فاضل، شایسته و از خاندانی برجسته بوده^۳ و هیچ‌گاه با او اختلافی نداشته‌ام، او را ناراحت نکرده و بر کاری مجبور ننموده‌ام و حضرت فاطمه ع نیز هرگز مرا نرنجانند و مجبور نساختند و ایشان همواره به این یکدلی اذغان داشتند،^۴ به گونه‌ای که حتی شرم می‌کردند از اینکه چیز بیشتری از مال دنیا از من طلب کنند.^۵

امیرالمؤمنین ع همسر خود را انسانی مهربان^۶ و سرور زنان عالم معرفی می‌کردند و همواره ایشان را در موقعیت‌های مختلف و مهم، از جمله در نبرد صفین، بعد از نبرد نهروان و حتی در مقابل معاویه، ستودند و با یادآوری فضایل آن حضرت برای دیگران، به زندگی با ایشان به عنوان دختر رسول الله ﷺ افتخار می‌کردند.^۷

حضرت زهرا ع نیز امیرالمؤمنین ع را وصی و برادر رسول الله ﷺ، انسانی بالیمان، مجاهد و برترین همسر می‌دانستند و از رسول الله ﷺ نقل می‌کردند که سعادت کامل و حقیقی درگرو دوست داشتن حضرت علی ع است.^۸ ایشان هیچ‌گاه سفارش‌های رسول الله ﷺ مبنی بر احترام و اطاعت از همسر را فراموش نکردند.^۹

نیکی و روابط عمیق حضرت فاطمه ع با امیرالمؤمنین ع در زندگی چنان زیبا و ستودنی است که محال بود ایشان همسر خود را اذیت کند یا در سختی قرار دهند.^{۱۰} یا برخلاف نظر ایشان کاری کنند. وقتی رسول الله ﷺ از علی بن ابی طالب ع پرسیدند: «همسرت چگونه زنی است؟» آن حضرت فرمودند: «خوب یاوری برای اطاعت از خداست». رسول الله ﷺ همین سؤال را از حضرت فاطمه ع پرسیدند. ایشان نیز پاسخ دادند: «شوهری خوب و شایسته است».

۱. سیدعلی حسینی میلانی، الصّحیحان فی المیزان، ص ۸۵۸۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۳۷-۳۴۰.

۳. علی بن محمد ابن مغازی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۱۱۷.

۴. احمد بن موفق خوارزمی، المناقب، ص ۳۵۳-۳۵۴؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵. محمدبن مسعود عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۰۱.

۶. ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۹.

۷. محمد بن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۸؛ محمد بن علی کراچی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۶۶.

۸. محمد بن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۵۵.

۹. احمد بن موفق خوارزمی، المناقب، ص ۳۵۳.

۱۰. محمدبن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

سپس رسول الله ﷺ برای آنان دعا کردند و فرمودند: «خداوند! در میان آنان الفت برقرار ساز، آنان و فرزندان شان را از نعمت بهشت بهره‌مند نما، به آنان فرزندی پاک و مبارک عطا کن و در ذریه آنان برکت قرار بده».^۱

آنان تحت تعالیم رسول الله ﷺ بودند و به‌گونه‌ای زیستند که بی‌اجازه همدیگر به کاری اقدام نمی‌کردند. برای نمونه، برخی از ساکنان مدینه مراسم عروسی داشتند. آنان خدمت رسول الله ﷺ رسیدند و گفتند: ما برگردن شما حق همسایگی داریم و می‌خواهیم دخترتان حضرت فاطمه را به خانه ما بفرستید تا مراسم عروسی ما زینت پیدا کند. بر این سخن بسیار اصرار کردند. آن حضرت فرمودند: «او همسر علی بن ابی‌طالب است و در اختیار اوست». آنان از رسول خدا ﷺ خواستند که از حضرت علی بن ابی‌طالب بخواهند به حضرت فاطمه اجازه شرکت در مجلس آنان را بدهد. در اینجا بود که امام نیز اجازه دادند و ایشان در آن مراسم شرکت کردند.^۲

علامه طباطبائی در نقد روایت بخاری و مسلم نیشابوری می‌نویسد:

اگر در مضمون این حدیث دقت کنیم، قطعاً سوء ظن به آن پیدا می‌کنیم؛ زیرا در این حدیث رسماً به رسول خدا ﷺ تهمت زده‌اند. اگر رسول خدا ﷺ از این عمل امیرالمؤمنین عصبانی شده باشد، معلوم می‌گردد که ایشان هم گرفتار تعصبات جاهلی بوده و بی‌هیچ مجوزی عصبانی شده است؛ [زیرا باید از جاعل حدیث پرسید]: رسول خدا ﷺ به چه علتی بر حضرت علی بن ابی‌طالب خشم گرفت؟ آیا به این علت که قرآن می‌فرماید: «هر زنی را که دوست دارید، بگیرید؛ دو تا، یا سه تا یا چهار تا»؟^۳ مفاد آیه حکمی عمومی بوده و دختر رسول خدا ﷺ از آن استثنا نشده و این آیه به آیه دیگری تخصیص نخورده و نسخ هم نشده است. آیا دلیلی از سنت، حضرت فاطمه را به حکمی جداگانه اختصاص داده و تا آن روز این حکم ثابت ابلاغ نشده بوده، یا خود حدیث متکفل بیان آن تخصیص است؟ این در حالی است که در نقلی دیگر از مسنور آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «من نمی‌خواهم و نمی‌توانم حلالی را حرام یا حرامی را حلال کنم و لیکن به خدا سوگند، هرگز دختر رسول خدا ﷺ [ﷺ] با دختر دشمن وی یک‌جا جمع نمی‌شود». اگر کسی بگوید همین حدیث بیان‌کننده تخصیص است و رسول خدا ﷺ تا آن روز آن را ابلاغ نکرده بودند، می‌گوییم: در این صورت، حضرت علی بن ابی‌طالب قبل از رسیدن حکم، رفتاری مخالف آن کرده بود و با این حال دیگر چه جا داشت که رسول خدا ﷺ عصبانی شود، با اینکه مخالفت حکم قبل از رسیدنش معصیت نیست؟ وساحت رسول خدا ﷺ از این تعصب جاهلی منزّه است و گویا بعضی از روایان حدیث (مانند مسنور) به‌خاطر کینه‌ای که از حضرت علی بن ابی‌طالب داشتند، این حدیث را برای لکه‌دار کردن ایشان درست کرده‌اند و از اینکه این طعن مستقیماً به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد، غافل بوده‌اند.^۴

۲-۲-۳. ناسازگاری با احکام شرعی

سید مرتضی درباره ناسازگاری روایات خواستگاری می‌نویسد: بر فرض اثبات خواستگاری یا ازدواج مجدد امیرالمؤمنین و این کار ایشان مخالف شریعت نبوده است؛ زیرا ازدواج با چهار زن از منظر قرآن و سنت رسول خدا ﷺ

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. سعید بن هبة الله قطب راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۵۳۹-۵۳۸.

۳. نساء: ۳.

۴. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۹.

مباح است و ایشان کار مباحی را نفی نکردند و مذموم نشمردند و حتی تصریح نکردند که - انجام آن - موجب اذیت من می‌گردد. به خدا قسم، تهمت به رسول خدا ﷺ که در این خبر شوم آمده، از تهمت به امیرالمؤمنین ﷺ بیشتر است. این خبر را یک ملحد ساخته تا به آنان تهمت بزند. اگر این قضیه صحت داشت، به‌طور قطع بنی‌امیه و پیروان آنان، از این فرصت استفاده می‌کردند و از باب طعن، آن را ترویج می‌نمودند.^۱

بنا بر یکی از روایات منابع عامه، رسول خدا ﷺ فرمودند: «من حلالی را حرام نمی‌کنم و حرامی را حلال نمی‌کنم»؛ اما جالب آنکه حضرت علی ﷺ را وادار می‌سازند تا اگر می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند و دخترش را طلاق دهد! خداوند به پدرزن حق نداده است که دامادش را مجبور به طلاق دخترش کند؛ همچنان‌که به زن نیز اجازه نداده است همسرش را مجبور به طلاق نماید. نیز نمی‌توان داماد را از ازدواج دوم منع کرد؛ زیرا خداوند اجازه تعدد زوجات را به مرد داده است. اگر حضرت فاطمه ﷺ دارای چنین خصوصیتی بودند که امام به‌خاطر ایشان حق ازدواج با دیگری را نداشتند، کافی بود پیامبر اکرم ﷺ ایشان را از این حکم آگاه کنند و حضرت علی ﷺ نیز کسی نبودند که عمداً حکم خدای سبحان را زیر پا بگذارند، به‌ویژه آنکه آیه تطهیر بیان می‌دارد که ایشان پاک و مطهر از پلیدی و میرا از مخالفت با خداوند هستند.^۲

باید پرسید که مراد از سخن رسول خدا ﷺ که فرمودند: «دختر دشمن خدا و دختر رسول خدا با یک مرد ملاقات نمی‌کنند»، چیست؟ آنان ادعا می‌کنند که عثمان با دو دختر رسول خدا ﷺ ازدواج کرد؛ یکی از آنان را با همزمان با فاطمه بنت ولید، رمله بنت شیبیه و ام‌البنین بنت عیینه داشت و این سه از دختران دشمنان خدا هستند.^۳ پس چرا درخصوص عثمان این نهی وجود ندارد؟ معیار در ازدواج، ایمان زنی است که مرد می‌خواهد با او ازدواج کند. پس اگر مؤمنه باشد، جمع بین او با مؤمنه‌ای دیگر منعی ندارد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ دختران دشمنان خدا را که پدر و مادر آنان مشرک بودند یا در شرک مرده بودند با دختران مردمانی که اسلام آورده بودند، گرد آوردند.^۴

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: به نظر من، اگر این خبر صحت داشت، هیچ دلالتی بر کینه و توهینی به امیرالمؤمنین ﷺ نداشت؛ زیرا امت اسلامی متفق‌اند که اگر وی با دختر ابوجهل نیز ازدواج کرده باشد، جایز است؛ زیرا ایشان طبق آیه شریفه که ازدواج با چهار زن را جایز می‌داند، عمل کرده‌اند. دختر ابوجهل نیز مسلمان بود و

۱. علی بن حسین سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۶۹-۱۶۸؛ محمد بن حسن طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۹.

۲. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سیره الامام علی، ج ۳، ص ۶۹-۷۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۲۷۷.

۴. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سیره الامام علی، ج ۳، ص ۷۱.

این ازدواج بعد از فتح مکه و مسلمان شدن مردم بود و این روایت را موافقان قبول دارند. ایرادی در پاسخ به این روایت باقی نمانده است، جز اینکه اگر این خبر درست باشد، وقتی رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه را دیدند که حسادت می‌ورزد و متوجه شدند که زنان به چه چیزی پی می‌برند، حضرت علی را عتاب کردند. چه بسا واقعیت چیز دیگری بوده و تحریف شده و به آن اضافه گردیده است.^۱

بر فرض صحت خواستگاری امام، شأن حضرت فاطمه را اجل از آن است که خلاف حکم خدا نظر بدهند و نزد پیامبر اکرم شکایت کنند. در شأن پیامبر هم نیست که در ملاء عام، امیرالمؤمنین را به خاطر یک حکم حلال، سرزنش نمایند.

نظر اهل سنت درباره روایات اختلاف

نکته قابل توجه دیگر آنکه علمای عامه نیز اخبار اختلافات را قبول ندارند؛ اما برای برون رفت از آن، به توجیه اخبار پرداخته‌اند. برای نمونه، عینی می‌نویسد: هدف از خطبه‌های پیامبر اکرم [ﷺ]، انتشار حکم مذکور (نداشتن یک زن مسلمان و یک زن مشرک) در بین مردم و اتخاذ آن به صورت تأیید یا اولویت بود.^۲

ابن حجر نیز برای توجیه آنچه به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده است، می‌نویسد: بعید نیست که از خصایص رسول خدا [ﷺ] هوو نیاوردن بر دخترش فاطمه [س] باشد، و شاید رسول خدا [ﷺ] عتاب با علی [س] را به خاطر رضایت بیشتر فاطمه [س] به صورت علنی مطرح کردند.^۳

۳-۲-۳. ناسازگاری با اخبار تاریخی

روایات اختلافات، به‌ویژه در علل نام‌گذاری امیرالمؤمنین به «ابوتراب»، دارای ناسازگاری با دیگر روایات تاریخی است. اختلافات در محتوا و گاهی در سند، چنان است که اعتماد به آن را کاهش می‌دهد. همچنین گزاره‌های ناظر به اختلافات در همان محورهای مطرح شده که درباره فضایل و مناقب این دو معصوم است؛ چنان که ابن مردویه می‌نویسد: محبوب‌ترین کنیه‌ها برای حضرت علی «ابوتراب» بود.^۴

علت اعطای لقب «ابوتراب» به امیرالمؤمنین مربوط به واقعه تاریخی ذات‌العشیره است. بنا بر گزارش مورخان فریقین، به نقل از جناب عمار، هنگامی که آن حضرت از فرط خستگی زیر درختی از نخلستان بنی‌مُدلیج روی خاک خوابیده بود، پیامبر این لقب را به ایشان دادند و آن حضرت نیز به این لقب افتخار می‌کردند.^۵

۱. عبدالحمید بن هبّه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۶.

۲. بدرالدین عینی، عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۸۷.

۴. احمد بن مردویه، مناقب علی بن ابی‌طالب، ص ۵۳.

۵. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۹۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۶۳.

جالب آنکه راویان این واقعه برای منحرف کردن علت اعطای لقب، به طرح روایات اختلافات اهل بیت علیهم السلام و ارتباط آن با «ابوتراب» پرداخته‌اند. همچنین قابل ذکر است که آنچه در این روایات آمده با آنچه در بحث اعطای لقب «ابوتراب» به حضرت علی علیه السلام آمده است، مطابقت ندارد؛ زیرا در این اخبار هرگز به حضرت فاطمه علیها السلام ظلمی نشده است.^۱

از دیگر ناسازگاری‌ها، وجود اخباری در همان منابع است که به شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده‌اند، اما در آنها به اختلافات اشاره نشده است، بلکه امام بعد از رفتن به منزل و ملاقات با همسرشان به سمت مسجد حرکت می‌کنند.^۲

مسلم نیشابوری نیز از طریق ابن ابی‌مؤیّکه به نقل از مسوّر روایتی را نقل می‌کند که در آن چنین آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاطمه پاره تن من است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است».^۳

نسائی (۳۰۳ق) نیز همین خبر را نقل کرده است.^۴ وی خبر دیگری را که برخلاف خبر احمد بن حنبل است و به اختلافات اشاره‌ای نکرده، چنین نقل می‌کند: مسوّر به علی بن الحسین علیه السلام گفت: من - که در آن زمان - بالغ بودم، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه خواندند و فرمودند: «فاطمه از من است».^۵ محدثان شیعه نیز روایت بدون اختلاف را از طریق مسوّر و دیگران بسیار نقل کرده‌اند.^۶

از دیگر ناسازگاری‌های این روایت‌ها، افزون بر تعارض در منشأ اختلافات که گاهی ناشی از خواستگاری امام از جویریّه یا سر گذاشتن ایشان بر روی پای یک کنیز است یا آنکه اختلافات شخصی است، گاهی منشأ آن را ازدواج امام با اسماء دانسته‌اند. جاعلان حدیث به تاریخ زندگانی جویریّه یا اسماء نیز دقت نکرده و از روی وهم تاریخ‌سازی کرده و حتی راوی را خود اسماء قرار داده‌اند. این در حالی است که اسماء همسر جعفر و از مهاجران به حبشه بود و تا سال هفتم هجری در آنجا بود. وی بعد از شهادت جعفر با ابوبکر ازدواج کرد و بعد از مرگ ابوبکر نیز که بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام بود، با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرد.^۷ بنابراین ازدواج امام با اسماء در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام، نه شهرت تاریخی دارد و نه معنای شرعی.

۱. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الامام علی، ج ۳، ص ۶۵-۶۶.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، الصحیح، ج ۴، ص ۲۰۸؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحیح، ج ۷، ص ۱۴۱.

۴. محمد بن عیسی ترمذی، السنن، ج ۵، ص ۳۵۹.

۵. احمد نسائی، فضائل الصحابه، ص ۷۸؛ جمال‌الدین مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۵۰.

۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۲.

۷. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۸۴-۱۷۸۵.

نتیجه گیری

بعد از بررسی و گونه‌شناسی اخبار و نقد سندی و محتوای آنها، این نتایج حاصل گردید:

۱. راویانی همچون مِسُورِ بْنِ مَخْرَمَه که قدرت تحمل حدیث نداشتند و با دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه بنی امیه و زبیریان ارتباط وثیقی داشتند، برای تخریب منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام به جعل چنین واقعه‌ای پرداخته‌اند.
۲. روایات در سند و متن دچار اختلاف هستند و در هر دوره‌ای بر متن آنها افزوده شده یا تغییر یافته‌اند. برای نمونه، از داستان نام‌گذاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام به «ابوتراب» شروع کرده و به خواستگاری از جویریة و خواستگاری اسماء تبدیل شده است.
۳. این روایات با منزلت اهل بیت علیهم‌السلام و حتی ساحت قدسی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و احکام شرعی الهی که در قرآن نیز آمده است و حتی با دیگر اخبار تاریخی سازگاری ندارند.
۴. هدف از ساخت این روایت، تقدس‌زدایی از جایگاه حضرت زهرا علیها‌السلام و تخریب چهره امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ زیرا آزاددهندگان واقعی خلفا بودند و مورخان و محدثان عامه برای تبرئه خلفه روایاتی را جعل کردند تا گناه را بر گردن آن حضرت بیندازند.

منابع

قرآن كريم.

- ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ق.
- ابن ابی شيبة، عبدالله بن محمد، المصنف، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، الأحاد و المثنائى، رياض، دارالرايه، ١٤١١ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- ابن اثير، علي بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، ١٣٨٥ق.
- _____، اسد الغابة فى معرفة الصحابه، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ابن بطريق، يحيى بن حسين، عمدة عيون، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
- ابن جوزى، عبد الرحمان بن علي، كشف المشكل من حديث الصحيحين، رياض، دارالوطن للنشر، ١٤١٨ق.
- ابن حبان، محمد بستى، الثقات، حيدرآباد هند، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق.
- ابن حبان، محمد بستى، المجروحين، مكه، دارالباز للنشر و التوزيع، بى تا.
- _____، صحيح ابن حبان، ط. الثانية، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن علي، طبقات المدلسين، اردن، مكتبة المنار، بى تا.
- _____، لسان الميزان، ط. الثانية، بيروت، الاعلامى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
- _____، احمد بن علي، الإصابة فى تمييز الصحابة، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- _____، احمد بن علي، تقييد التهذيب، ط. الثانية، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- _____، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- _____، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، ط. الثانية، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
- ابن حنبل، احمد، العلل و معرفة الرجال، بيروت، دارالخانى، ١٤٠٨ق.
- _____، مسند، بيروت، دارصادر، بى تا.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.
- ابن داود حلى، حسن بن علي، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٢.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ط. الثانية، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- ابن سليمان كوفى، محمد، مناقب الإمام أمير المؤمنين على بن ابی طالب، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢ق.
- ابن شاهين، عمر، فضائل سيده النساء، قاهره، مكتبة التربية الاسلاميه، ١٤١١ق.
- _____، فضائل فاطمه، بيروت، دارالكتاب الاسلامى، ١٤١٢ق.
- ابن ضحاک، احمد بن عمر، الأحاد و المثنائى، رياض، دارالدراية للطباعة والنشر، ١٤١١ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ق.
- ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحديث، ۱۳۶۴.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ط. الثانيه، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية. بيروت: دارالفكر. ۱۴۰۷ق.
- ابن مردويه اصفهانی، احمد بن موسى، مناقب علی بن ابی طالب، ج. دوم، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- ابن هشام، محمد، السيرة النبويه، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابوداود سجستانی، سليمان بن اشعث، سنن ابی داود، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۰ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ط. الثانيه، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- اسكافي، محمد بن عبدالله، المعيار و الموازنه، تهران، نشر نی، ۱۴۰۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۶ق.
- ____، التاريخ الكبير، تركيه، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- ____، الجامع الصحيح، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- بسوی، یعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، ط. الثانيه، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- بلاذری، احمد بن يحيى، انساب الأشراف، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
- بيهقي، احمد بن حسين، سنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ط. الثانيه، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ____، معرفة علوم الحديث، بيروت، دارالآفاق الجديد، ۱۴۰۰ق.
- حسینی میلانی، سیدعلی، الصحيحان فی المیزان، قم، حقائق، ۱۴۲۷ق.
- ____، سیدعلی، شرح منهاج الكرامة فی معرفة الإمامه، قم، حقائق، ۱۳۸۸.
- خوارزمی، احمد بن موفق، المناقب، ط. الثانيه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ط. الخامسة، قم، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- دولابی، محمد بن احمد، الذریة الطاهرة النبويه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف، جده، دارالقبلة للثقافة الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- ____، تاريخ الاسلام و فیات المشاهير، ط. الثانيه، بيروت، دارالكتاب العلمي، ۱۴۱۳ق.
- ____، سير اعلام النبلاء، بيروت، ط. التاسعه، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، تنزيه الانبياء، ط. الثانيه، دمشق، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران، ط. السادسة، تهران، کتابچی، ۱۴۰۰ق.
- ____، علل الشرائع، قم، داوری، ۱۳۸۵.
- ____، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ط. الثانية، بيروت، المكتب الاسلامی، ١٤٠٣ق.
- طباطبائی، سيد محمد حسين، الميزان فی تفسير القرآن، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
- طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمين للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
- ____، المعجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا
- ____، المعجم الكبير، ط. الثانية، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی، ١٤٠٣ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاريخ الامم و الملوك، ط. الثانية، بيروت، دارالتراث العربی، ١٣٨٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت، ١٣٤٣.
- ____، تلخیص الشافی، قم، المحبین، ١٣٨٢.
- عاملی، سيدجعفر مرتضی، الصحيح من سيرة الامام علی، قم، ولاء المنتظر، ١٤٣٠ق.
- عجلی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات، مدینه، مكتبة الدار، ١٤٠٥ق.
- عقيلي، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، ط. الثانية، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسير، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی، ١٤٠٩ق.
- کراجکی، محمد بن علی، كنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ١٤١٠ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت، ط. الثانية، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
- مزی، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال فی اسماء الرجال، ط. الرابعة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ط. الثانية، قم، دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- مغازلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب، قم، سبط النبی، ١٣٨٤.
- میلانی، سیدعلی، تراثنا، قم، مؤسسه آل البيت ع، لاحیاء التراث، السنة ١٤٠٥ق، ش ٢٣، ٤٩٧.
- نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفي الشيعة المشتهر بالرجال، ط. الخامسة، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٦ق.
- نسائی، احمد بن شعيب، فضائل الصحابة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، بيروت، دارالفکر، بی تا.
- هیثمی، علی بن ابوبکر، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، التاريخ، بيروت، دارصادر، بی تا.